

که کوبان را در منزل شده یعنی کسای بر او نمائند باشد حضرت نبی صلی الله علیه و آله

حضرت ولی صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هر شب این دعا را بخوان

تا بحباب به بهشت روی کنی امان من خواند هر پنجشنبه شود و هر کس که بخواند

جمع در پاره او اوراق شجر کافور و ملائکه کتاب است از چهره نوشتن ثواب این دعا تواند برد و دعا هم

است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ

اسْتَغْفِرُ اللَّهَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

اسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ

إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ عَلَى مَا قَدِمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ

وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

وَاسْتَغْفِرُكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا

341
غُفْرِكَ وَمَا يَطْلُعُ عَلَيْهَا سِوَاكَ وَلَا
يَسْعُهَا إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَنْجِي مِنْهَا إِلَّا عَفْوُكَ
وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ يَمِينٍ سَلَفَتْ مِنِّي
فَحَنَنْتُ بِهَا عِنْدَكَ وَأَنَا مُوَأْخَذٌ
وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُجَّانُكَ
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَأَسْتَغْفِرُكَ
يَا عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ مِنْ كُلِّ
سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا مِنْ نَاسِ النَّهَارِ وَ
سَوَادِ اللَّيْلِ وَمَلَأَ وَخَلَاءٍ وَسِرٍّ
وَعَلَانِيَةٍ وَأَنْتَ نَاطِرٌ إِلَى إِذِيرَاتِكُنَّهَا
وَأَنْتَ بِهَا مِنَ الْعُصِيَانِ نَاحِلِيمٌ

يَا رَحِيمُ يَا رِيْمُ وَاسْتَغْفِرْكَ
يَا إِلَهَ إِلَهَ أَنْتَ سُجَّانَكَ أَنْتَ كُنْتَ

مِنَ الظَّالِمِينَ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ

سُنَّةٍ مِنْ سُنَنِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ

النَّبِيِّينَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَالِهِ تَرَكْنَاهَا عَمْدًا أَوْ سَهْوًا وَجَهْلًا

أَوْ تَهَاوُنًا أَوْ قِلَّةَ مُبَالَغَةٍ بِهَا وَأَنَا

مُعَاقِبٌ بِهَا وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ

وَرِيضَةٍ وَجَبَتْ عَلَيَّ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ

وَاطْرَافِ النَّهَارِ فَتَرَكْنَاهَا عَمْدًا وَخَطًّا

أَوْ سَهْوًا أَوْ تَهَاوُنًا أَوْ قِلَّةَ مُبَالَغَةٍ

مُعَاقِبٌ

348
مُعَاقِبُهَا وَاسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهَ الْآلَمَاتِ
وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ سُبْحَانَكَ رَبِّ
الْعَالَمِينَ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمُلْكُ أَنْتَ حَسْبُنَا
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ غُفْرَانُكَ
رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ
وَبَعْدَ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ بِرَحْمَتِكَ
وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا حُبُّ وَتَرْضَى
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا يُبَغَى
الصَّلَاةُ عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أُمِرْنَا
بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ

خَلَقَهُ مُحَمَّدٌ وَآلَهُ أَجْمَعِينَ وَسَلِّمْ
تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا مَرُوسِيَةً كَمَا حَتَّ

بِحَضْرَتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِشَدِّ نِهَاةٍ بَرْدَةٍ أَيْنَ عَالِفَةٍ

رَاوُشَةٍ بِرَفِيقِي زَارِئِيهِ طَاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْضًا

كُنْزٍ سَوِيٍّ بِمَحْمُودِ مَحْمُودِ مَحْمُودِ مَحْمُودِ مَحْمُودِ

وَرَجَاءِ يَابِزِ يَابِزِ يَابِزِ يَابِزِ يَابِزِ يَابِزِ

عَرْضِ حَضْرَتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عَلَيْهِ بِزَيْدِ وَأَنْ حَضْرَتِ خُودِ مَسْتَوْجِبَةٍ

قَضَائِ حَاجِبَتِ أَوْ مَيِّ سَتَوْدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ

مُسْتَعِيثًا وَشَكَوْتُ مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا
بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرِ قَدْ
هَمَّنِي وَأَشْغَلَ قَلْبِي وَأَطَالَ فِكْرِي
وَسَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَغَيْرَ خَطِيرِ نِعْمَةٍ
أَلَّهِ عِنْدِي وَاسْأَلْنِي عِنْدَ تَخَيُّلِي
رُودِهِ الْخَائِلِ وَتَبَرَّأْمَنِي عِنْدَ تَرَائِي
إِقْبَالِهِ إِلَى الْحَمِيمِ وَعَجَزْتُ عَنْ دِفَاعِهِ حِينَ
وَحَانَنِي فِي سَجَلِهِ صَبْرِي وَقَوَّيْتُ قَلْبِي فِيهِ
إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْئَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ شَأْنُهُ
عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا
بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِي

التدبير ومالك الأمور وإثقالك في
المسارعة في الشفاعة اليه جل ثناؤه
في أمري متقين لا جابته نبارك وتعالى
إياك يا عطاى سؤل وانت يامولاى
جد ير تحقيق ظنى وتصديق امل فيك
في أمري كذا او كذا يعنى حاجت خود را بنويد
وبعد از آن بنويد فيما لا طاقة لى بحمله ولا
صبر علىه وان كنت مستحقا وملا
ضعافه بقبيل افعالى وتفرطه فى
الواجبات التى على الله تعالى فاغش
يامولاى صلااة الله عليك عند

اللَّهُفِ وَقَدْ مِ الْمَسْئَلَةَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ
فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَشَمَانِهِ
الْأَعْدَاءِ فَيَلِكْ بَسْطَتِ النِّعْمَةُ عَلَى
وَأَسْأَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصِيرًا
عَزِيزًا وَفَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ يَبْلُغُ الْأُمُالُ
وَحَيْرُ الْمَبَادِي وَخَوَانِ الْأَعْمَالِ وَالْأَمْوَالِ
مِنْ الْخُتَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ جَلِيلٍ إِنَّهُ
جَلَّ شَأْنُهُ لِمَا يَشَاءُ فَعَالٌ وَهُوَ الْحَسْبُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمُبْدَلِ وَالْمَالِ

و در وقت انداختن عریضه بکلی از بابستان ابن حضرت

صلوات الله علیه که در زمان غیبت صفوی بوده اند

که عثمان بن عفان پسرش محمد بن عثمان یاسین بن روح

یا علی بن محمد شمسو سل شده بگوید تا فلان بن فلان

سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنَّ وَقَائِكَ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنَّكَ حَرَمٌ عِنْدَ اللَّهِ

مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ

عِنْدَ اللَّهِ غَرَّوْ حَلَّ وَهَذِهِ رُفْعَتِي

وَحَاجَتِي الْأَمَوُ لَا نَا عَلَيْكَ السَّلَامُ

فَسَلِّهَا إِلَيْهِ فَإِنَّ الثَّقَةَ الْأَمِينِ

بعد از آن علفیه را در آب افکند که آن را الله تعالی

بر آورده می شود و آن حضرت خود متوجه

حواج او می شود و چون الله تعالی در حضرت صبا

علیه

علیه السلام مرویست که چون خوابی برای مطلبی

حاجت بکنی تو یا نامه نویست اول با قلم می درآور و بر تو و یا نامه بنویسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّ اللَّهَ وَعَدًا لِّصَابِرِيْنَ مَخْرُجٍ مِّمَّا

بُكَرْهُوْنَ وَالزَّرْفُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْسَبُوْنَ

جَعَلْنَا لِلَّهِ وَاَيُّكُمْ مِنْ الَّذِيْنَ لَا خُوفُ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْشَرُوْنَ راوی گوید

بعد از آنکه این حدیث شنیدم هرگز از برای مطلبی نامه

در قوه نوشتنم مگر آنکه با حاجت متروک گشت هـ

فالتامه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه

اول باید که ده مرتبه درود فرستد بعد از آن نیت کرد

انگشت بر این حرفها گذارد بر حرفی که انگشت بیاید آن حرف

گذشته و حرف پیش آنرا شمار کند تا ده عدد و حرف نهم

را بر کاغذ بنویسد و هم چنین تا آخر و حرفی که از آخر بماند آنرا

بالای آن حرفها که نوشته بنویسد تا بحرفی که انگشت

نهم بر آن بماند هر چه مراد باشد در نظم خواهد آمد بدان علمای هر وقت

ب ب ا ای ت ت ت ب ب س س

خ خ ا ر و م م ی ی ر ر ک ک ل

ف ف ط ق ا ا ش ا ل ک ی ی ل

ص ص ز ر خ ی ی ی ن ق ق ب ب و خ ب

ن م ک ی ی ن م و و و ب ب و ب ا ی ی

ت ب ا ا و و ف ا ر ر س س س ل

س ت ب س س ت ت ت ت ت ت ی ی ی ی

۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين

والصلوات والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين این نسخه است

که هر کس که خواهد حال خیر و شر خود را بداند سوره فاتحه و این آیه را

یکبار بخواند و بعد ازین این آیه و عذره و فلاح العیوب لا یعلمها

الا هو و یعلم ما فی السور و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه

فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین

و نیت بدل کند و اعتقاد درست و یک انگشت برین بوقش نماید

که نام پیمبران علیهم السلام و برنام هر پیمبری که انگشت نهاده باشد و حقها

بگفت بداند این نام در این اوراق ثبت است و آنچه برآمده باشد بر این

علا کند و بک نیاید که آن نموده است و شرط این است که صاحب

قال اگر خوانده باشد چشم برهم کند و انگشت خود را بر این لغزشها

بند و احوال باز داند و نام همه بر آن بدین طریق است که چهار

داشته باشد و یقین درست و اعتقاد تمام بدان نیست که

است نگاه دارد و بدین عنوان است

فعل آدم	فعل شیت	فعل صالح	فعل نوح	فعل هود	فعل عواد
فعل سلیمان	فعل دُرّیا	فعل حی	فعل یونس	فعل موسی	فعل شعیب
فعل ادریس	فعل عیسی	فعل یحیی	فعل ابراهیم	فعل اسمعیل	فعل خضر
فعل ایساک	فعل یاقین	فعل یوسف	فعل یونس	فعل یعقوب	فعل یوسف

آدم علیه السلام قال الله تعالی و علم آدم السموات و الارض

قال این نیست که کرده بغایت بدین آیه بدانند که

دوست دارند و تو هر یان و شفق و خوشش جو کردی و لیکن در

۸۴۷

غایت اندیشه و مکر بودی و بسیار غم و اندوه کشیدی نزدیک است

که شادمان شوی در روشنای در کمارت پیدا شو و بعد ازین

دوست خواهی یافت پیش از این غم و اندوه از قبل و شمنان

تو رسیده بود و مکر بودی و مدتی ازین جهت ندیده بودی

راست نیامده اما بوفتی حق سبحانه تعالی همه کارها راست شود

و ما در ویدر تو را خدا تعالی نگاه دارد و قومی که بر تو عمارتی و

تیمت بسته بود آنها مقهور شوند و خدا تعالی ترا بصیحت و سلامتی

نگاه داشت و از غم فرج داد و از مردم اکابر بسیار محبوبیت

و راحت خواهد رسید و از غایب خبر خوش شنوی و عیال

خود را نیز سلامت یابی و هر او که در مل و داری حاصل شود مال

ترا از همه سال بهتر خواهد بود و در ورششینه و خربشینه بر تو مبارک
باشد و هر رادی که داری بزودی بر آید و برادر کجوانش را

فصل شصت و قال الله تعالی و هو القاهر فوق عباده

و لما جاء موسى لمیقاتنا و کلمه ربیه ای خداوند فال بد آن

که شخصی ترا بد گرفته بود و در ورششینه بدگویی میکند اما زودی

ظفر نیایی و قوی دست شود و کار ترا بالا گیرد و از کائنات

داز کائنات گذشته تو بکن و دل بخداست تعالی قوی دار که

ستاره راست تو از برج خمس بیرون و کار تو برادر دل

کرد و خدکس با تو دوست میکند و زبان دوست

و بدل دشمن می یابند که از خود با یک نمویی و در

خبر روز یک حکم و خصوصت کنی و ترا فرزندی

دور

دولت خواهد شد که قدم او مبارک باشد و سخن مرد

348

زرک را روین که طالع از ایشان بسیار خوبست و

جهت و راحت خواهی یافت خواطر خود را محدود و زاری

رسیده بود اما بخریدنت و شانی بر اندام داری دلیل کنند

بر زندگانی در از و زیاده مال با حیرت و شادگانی بانی میباشد که

در نماز گاه بی گنهی تا مقصود رسد بکلمات اله تعالی **فصل صالح**

قال الله تعالی و نصرت الله نصره عزیزای خداوند قال

بدان و گاه باش که در کار تو خواهد بود و در کار حریفان

میگویی که آیا چگونه باشد و قومی با تو قسم میکنند و

و شمن تواند اما خدا تعالی ترا نگاه میدارد و چیزی صدمه

باید داد که ترا فرصت و نفوذ باشد و کارهای بسته کنی

و از غم آنده حلاصی یابی و برادر بسی تا در روز دیگر کنی

و پنج خم خود راه ده که مرتبه عالی خواهی یافت و خدا تعالی ترا ^{خواست} برساند

که بسیار جمعیت و راحت یابی اما خوشی تنهائی با همه سزای

و مدار کنی تا از بلاهای این باشد و بر سینه و پاوش کم نشانی داری آن

نشان دوست است هم در دنیا و آخرت اما بد که در آخرت پاک ملک

و جنگ و خصومت کنی تا کمینده دیگر ستاره شود در خانه آید و در

در کار تو پیدا خواهد شد چون ماه توبه بینی لطیف راست خود کنی

کنی تا بر تو مبارک باشد و مقصود که در دل داری با و بر سر بلوان

فصل نوح قال الله تعالی قلما یاد آنرا ای خداوند حالش

با و ترا که خدا تعالی از همه رنجها حلاصی داد و خود برادر رس و جفا

نمایند که اسال بسیار رنج و منفعت کشید و نصیب که در

۱۱

349 داری بزودی حاصل شود و غم مخور اما ترا سقوی در پیش

می آید و از آن سفر بسیار جمیعت و راحت مالی و خزانة تو پر

شود و بر قومی مهنه کردی و فرمان ده شوی که ستاره رو بسجاست

آرد و هیچ غم مخور که غم در از باشد می باید که پوسته در طاعت

و خیرات خداست مالی باشد تا حرمت و دولت مالی در برادر

و هر چند که با مردمان نیک میکنی بدی می بینی و عایبه که داری

ز دولت است مالی و از زودی که در دل داری حاصل شود و

هیچ خیانت در دل تو نیست و با همه کس بکمال و همت باش

و چون ماه نو شود راضی تو خواهد رسید و در روزی بر تو گشاده

می شود و محدودان بر رخ خواهند بود و شکر خداست مالی گای از تابردن

ظفر مالی و مقصود رسد بکمالش **قال الله تعالی فصل هوود قال الله تعالی**

و لایع القلک ای خداوند عال بدان و آگاه باش که شخ
ترا نیک خواه است و تو قوم را نصیحت میکنی و فرمان تو
نمیکند و سخن تو قبول ندارند و در میان ایشان چنان هست که
نوح علیه السلام در میان قوم خود بود و سخن او قبول نمیکردند
تا همه در بلا افتادند و لیکن بر دشمنان طوطیهای یافت و خواطر
خود و جبارت بشارت باد مرزا که عمرت دراز کرد و صحبت کل
بنورسد و بدست تو در آید و شخ بسیار با تو بدی میکنند و از تو
با و راحت میرسد و ترا غمی اندک خواهد رسید هر گز و در آخر
باک که کوتا سلامت باشی و ترا سفری در پیش است و در آن
سفر راحت و صحبت یابی و آنکه بر تو دشمنی میکنند و کار ترا آگاه
و با تو دوستی میکنند از ایشان حد کن و زبانی توان داده است
بر او

خداستغالی عرض آن بتو خواهد داد و خواطر جمیع را در تو امید

380

هست و از حای طمع واری باید که باز خود بکس نکوی

تا سلامت باشی و لغاره نکند بر تو است قضای آن ^{باید}

که که کارت بدخواه بر آید روز شنبه و جمعه بر تو مبارک

است و مقصود مالی که بر دشمن ظفر مالی بکوانت ^{برای تو}

تغییر در کرایا قال الله تعالی اذ ما دی ربه ند خفنا ای

خداوند خدای بدان و آگاه باش که در کار شتاب کنی

از شتاب کنی عاقبت پشیمان باش اما بشارت باد

موتور اگر رحمت و دولت بتو رسد و از جهت فرزند صاحب

دولت بسیار شادمان خواهی شد و قدم افزون بر تو مبارک

باشد و در غم بر خود راه مده که بکس که پیوند عهد کرده است

نیاید اما زودی کارت بر او خواهد رسید خواطر خود را
جمودار و پاک دل کران داری و لیکن ترا دشمنی و کینه در
دل نیست و آنچه مراد است میسر خواهد شد و مقصود خود
خواهی رسید اما شغف در اندیشه تو می باشد و قومی بر تو حسد
میرند از دست ایشان هیچ بر نمی آید و شوش بخود راه
دهد که کار تمام بر او تو کرد و او اگر غایب در سفر داری بود
باید تا خبر خوش از آمدن آن غایب بتو رسد و سادمان
شوی و امسال بر تو مبارک خواهد بود و سفری در پیش
آید اگر روی جمیت بسیار بینی روز چهارشنبه و جمعه
هر راونی که داری بخواجه که بدو عای خود رسد بگو آن

فصل بیستم قال الله تعالی یا یحیی خذ الكتاب بقوة

381 خداوند فال بدان و آگاه باش که بشارت باد و ترزا
که بر قومی بهتر خواهد بود و چنانکه همه ایشان در زمان تو باشند
و از آن بزرگی و نعمت و رحمت یابی و کثرت ثروت
و بخت خوش بشنوی و از آن خبر شادمان و خورم خواهی شد
و چشم تو روشن شود و نور و غایت و شنبه بر تو مبارک
باشد و در وجه از جانب و خصومت بر سر که ستاره تو از
تاریکی بر روشنائی می آید و کارهای تو جمله بر آید و احوال
بر تو مبارک خواهد گذشت بگو ان شاء الله تعالی **فعل داود**

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفۃ فی الارض

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که چنان میباید که بر

سعد قومی بهتر خواهد بود که جمله خلافتی در فرمان تو باشند

دارم و اندوه خلاص نوی اما عقب تو شمع براند
میکند و ترا هر چه زبان است در دل بهالت امثال ترا
رخ رسیده بود و خداستعالی ترا نگاه داشت یکی دای تو
حادثی کرده بود اما راست نیاید و از تو بخیر و در گذشت می
باید که راز خود یک گوی اما بعد از چند روز راحت کلی
تو رسد و منت و محبت از صاحب دولت ترالقب
خواهد بود و از و راحت می خواهی یافت باید که در نماز کاملی کنی
تا بر او خورس بگوئی والله تعالی فصل سلیمان

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عُدُوهُمَا سَخِرَا مِنْهُمَا وَتَقَالُ بَيْنَهُمَا

و اماه باش خبان نماید که تو در غم فروماندی و در هر روز

فرزندی باش خداستعالی ازین غم برباند و فرزند تو

خواهد بود و نم نحر کیم بر تو عادی کرده بود و خداست
ترا از آن رخ راحی داد و از سنگ و از آهن ترا حرا می
رسیده است و نشان مانده است و آن نشان باش
بر درازی عمر باشد و بسیار خواهی شنیده می بینی و درازی
میکنی و در دل تو هیچ کینه نیست باید که در کار با خیر کنی و لطافت
خداست و مالی مشغول باشی قوتی از همه بستان بد و نیت
قیاس بدست تو آید و توانی که در دل تو هیچ کینه نیست
و اعتقاد تو پاک است و خدا با تو عنایت دارد و همه کس
ترا دوست دارند و صورت تو در دل همه کس شیرین است
و رایز مناسب پیدا خواهد شد که بسیار شفقت بانی و مال
حرام ترا از سازد و اگر یک دنیا حرام بدست تو آید عرض آن

ده و نیاز دوست بر دوزخها گرد مال حرام نکردی که بر تو بار

نیت و از غایب چشم تو روشن کرد و تو در دل

امیدی که بسته و از آن نیت و دودله منمائی باید که اندیشه

بخود راه مده که مقصود بر کج بگوش و اله تعالی **قل یا روف**

علیه السلام قل الله تعالی یا یا روف ما منعک ای خداوند

قال بدان و آگاه باش جهان بنماید که در ملک دشمن فروماند

در نیلانی که چون خواهد شد دوست هیچ خبر کن نیست

و آرام نداری غم بخور و دل تنگ باش که مراد حاصل

می نمود و زیست که یک ستاره تو بتر و یک آمده

بروشنای او عجایب با منی و در این حدت راز با منی

است و خدا تعالی عوض آن بنویس خواهد داد و خواهد داد

و تشویش و تفرقه راه ندی که کارت نفع و زودی بر ³⁴

آید و دولت لکاری مشغول است باک عهدی و پندی

که داری مکن که بسیار یک خواهد بود و کارت بدعا

خواهد شد و من بعد از خاک بدست گیری ز رشتود باید

که در نماز کاهلی غنی و آنچه دست دهد صدقه و بی تا از همه بلا

امین باش و برادر رس بگو آن شاء الله تعالی **تعلی موسی ع**

وَلَمَّا خَابَ مُوسَىٰ بَلِيغًا نَبِيًّا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالِ خَدَاوَنَد

قال بدین و اگاه باش که بشارت باد و ترا بدست

و راحت و سلامتی رس که بطالم تو آمده است اما بفر

میدان بر تو حسد میرند و شخص از نزدیک ترا دوست

و نصیحت و پند او بشنو و غم مخور که امسال بر تو مبارک خواهد بود

و شغل عمل خواهی رسید بسیار راحت یابی و غایب
بصیحت و سلامت بتو رسد اما چنان نماید که گویند

خورده کناره آن بده تا بدولت اتوده کرد و بسیار غم و

اندوه خورده و اکنون که بود از تو بخیر گذشت در شکستگی

داری آن نشان دولت است و عیاری از کس بر دل خود

داشته چون در دل تو گشته نیست همه یک بینی و پوسته

خواه های اشفته می بینی و در اموشش میکنی دل تو دیدار که

برادر کس بگوشت و اله تعالی **فعل شعیب** قال الله

تعالی و نصیر لا اله الا انت عزیرا ای خداوند غالب بدان

و اگاه باش که چنان نماید که بپوستی خواهی کرد و چهره

و راحت بسیار خواهی یافت و کرامت بدخواه خواهد شد

لا اله الا انت

354
دار چهار پان طالع نیکوست و هرنیت که داری بر او است
رسید و لیکن چند روز صبر کن که شتابی کنی که بعضی مردمان با تو
دشمنی میکنند و کار ترا سباه میکنند و بد آنچه دست خواهد داشت
دست و ده صدقه بدهی تا خدا تعالی از جمله بلاها و آفت نمانی
گرداند و از زنی فرو مانده و ترک میکنی دل خوشش دار
که مرادش حاصل شود و ترا فرزندی خواهد شد که قدم او برادر پدر
بیارک خواهد شد و از آن فرزند رحمت و محبت خواهی یافت
باید که راز خود پاک کنوی اما کار تو بالا گیر و هر رنجی و زحمی که
بر تو روی نموده خدا تعالی از تو بگرداند و در این موت دلبری
نمیکردی رست نباید و از این سبب سرگردانی یافتی
دل قیدار که مراد خود را از او دشمن بسیار داری می باید که

پوسته تنویر نام خداست تعالی با خود داری تا زین بد کوین

بر تو نیست نه شود و بر دشمنان طغریابی بگوالت **قال الله تعالی**

قال الله تعالی ورفعتنا و مکاننا علیا ای خداوند تعالی بدان

و آگاه باش که ترا دولت و عزت خواهد رسید و هر مرادی که

داری برسد و بکن جای خواهی رفت شباب کن که

شخصی در کار تو بدی میکند و بغایت دل تو پاکست و از شغل

عمل بسیار فایده بخواید رسید و قوی بر تو میدی بر بند

و در قصد توانا ما بر تو طفر نمایند که ترس که همه کار تو بر آید

و در خاطر محمد اوست و در پیش کن و اندیشه مدار که

راحت و جمعیت بیایی و اندک غم بخواید رسید

گذشت و صورت تو در نظر مردمان شیرین آید و در زمان

در آن

بودار تو باشند اما ندخوی و تیری و زود خشم مینوی و باز

صلح میکنی و دوستی ترا از جان و دل دوست میدار و دست

و روز ترا ادعای خیر میکنند باید که از فرمان او سر نه چینی و درین

چند روز یک کهنه بکنی که شماره تو از برج محس بیرون می آید

و در سجادت می آرد و یک سبزه رنگ به غنچه راست

حاجتی که داری بعد عا حاصل شود و بگویش **یا الله تعالی فصل**

عیس **ع** قال الله تعالی اِنِّی مُتَوَفِّیکَ و رافِعُکَ اِلی

خداوند قال بدان و آگاه باش که قالت نهایت خیر است

و از اندوه خلاص شوی و مقصود که در دین و اشتهای حاصل آید

عزیزت در از باشد و کار بارت بدخواه بر آید و دشمنان برود

نوشته و بر ایشان طغیان می که هر روز که ترا آید عزت و دولت

زیاده شود و باران و همشایان با تو یکدل شوند و تو یک

بخت و لغوی در پیش داری برو که شفقت و راحت و حمیت

دست و بد و خداست عالی از برکت ما و از جمیع پادشاهان و پادشاهان

دارد و کسی که زرد داری بتورسد و شاد گردی و بددلت و

سعادتی تو را می آید که نهایت مفید و مبارک است

و بدعا حاصل شود و بخت تو نیک خواهد بود و دشمنان

بطونایی و هر نسبت که در دل داری بگو که برادر است یک

ان شاء الله تعالی **فصل محمد ص** اما کان محمد یا احمدا یا

قال بدان و آگاه باش که بشارت باد ترا که فتح و نصرت

بر دشمنان خواهی یافت و بددلت و لغت بسیار

کارت و ترقیت البته مراوت حاصل شود و

۱۲

دشمن داری مقهور شوند در کف نشانی داری دلیل است

38

و موجب سعادت و دهرانی و عمرت دراز کرد و بسیار

مردمان قصد تو کرده اند و نهت با میکنند و بسته اند اما

حق تعالی ترا نگاه میدارد و شب و روز را و عار و خیر میکند

از رکت و عار او از همه افتها و بلاها امین باشی و نعمت

و جمع کلی بدست تو در آید و جاه و شمت یابی و تو مکر و غلا

همست کردی کارت نیکو شود و خدا تعالی ترا بلاست و

سعادت نگاه دارد و تو رجم و مهربان ولی صبر کن و دراز خود

با کس مکره آفتاب رو و اطلاع آورد و از رکت و خیر بسیار

خبر بیاورد و از غایب خبر خوب ببرد و روز نشین

و پنجشنبه بر تو مبارک باشد و روز جمعه در میان جنگ

میان جنگ روی تابلاست باشد بکوانش رالده

فصل ابراهیم قال الله تعالى قلنا يا ابراهيم

سلاماً علی ابراهیم ای خداوند قال این نیست که کرده

بغایت خوبست و یک طالع قوت دارد و از غم و اندوه

شوی و قوی بر خود میرند و قصد تو میگویند اما خدا

تعالی بفضل خود نگاه دارد و باید که در طاعت کوشش و بپوش

بام خداست تعالی با خود داری و دوستی داری تو او را می

که پشیمان می شوی و ترا فرزند مقبول و عاقل خداست تعالی

میدود و روزی بر تو گشاید و درین مدت چشم زخمی

است و از تو بخیر و از شر دشمن ایمن شدی و مردی

بالا و زنی که کردی ایشان بر دو بدی تو میخواهند و

رایج کار و کز نسبت الاله شب و روز ترا تباد سازد
ومی باید که بنام خدا تعالی نباشد تا از بلاها و درمان حق

۳۸۶

تعالی باشد و ترا از شر ایشان نگاه دارد و ایشان را
اواره سازد و ترا مقصود رساند و دل بر امید بسته

و سواس بآن داری باید که امین باشی که آن مراد تو
حاصل شود و روز حجه بر تو مبارک باشد و میان جلد
و گفتگو نروی تا سلامت باشی و بپردازد که بگو

انشاء الله تعالی **فصل رسمی** قال الله تعالی من

نباهت عظیم ای خداوند فال تراج سازد و ملاک

ترجمه کس دوست میدارند که راست عهد باشد و گناه

و رضا جری مردم باشی در باری رنجی رسیده بود اکنون

خبرستان تو پیدا است در پشت و پهلوی شانی داری آن
نشان نیک است اما شخه کوتاه بالایی تو میکند خداستعالی

از شر او باز دارد و مراد تو حاصل شود و هیچ غم مخور و زنی ترا
از در شب دعا می کند خداستعالی از برکت دعا

آن زن نگاه دارد و در از غم شوی و میراث کلی تو رسد
و آنچه بدو بگوشت خواطر خود چهار و در این هفته با کس گفتگو

بکن و حاجی مرود شتاب شود تا خرمایه ترا وصل خواهد شد

خداستعالی فرزندی مقبول بود که بسیار قدش مبارک

باشد و از آن جمعیت بیای و بپوسته نام خداستعالی با خود دارد

تا از جمله ملا و افاضت با این باشد که از خود با کس نکوی

سلطنت دولت آسوده شوی و دل خود با کس مندر که محکم

قدر و قیمت تو نمیدارد و لیکن عاقبت کار بر او خود
سه کیوانش داد اله تعالی **فصل خضره** ^{قال الله تعالی}

إِنَّا نَحْنُ الْكَافِرُونَ إِنَّمَا نَحْنُ الْكَافِرُونَ إِنَّمَا نَحْنُ الْكَافِرُونَ

بدست و سعادت و نعمت رسد یک کس با تو دوست

دارد و دوست نادان است و خاطر را پوسخته اشفته و کمر

میدارد و بدگوی تو میکنند و ترا میخواهند از حلال جداسازد اما تو

انچه مدعا طلب کردی بیای میبینی و زنها را از خود پاک مگوی

تا مرا دست بدخواه بر آید و با همجلس جنگ و کلهکوبن و سندی

نیزی منما آسلاست بخت در روز غنیمت و شنبه بر تو مبارک

باشد و در برای خواطر کس غم نخوری و اگر کس از تو در مانده

باشد و در او سلاست باز بینی و دل بدان امید که بسته

حاصل شود و حاجت ما را کرد و در بر خود بر سر بگذاشت

الله تعالی **فصل البایس** قال الله تعالی سلام علی البایسین

ای خداوند قال بشارت با و مر ترا بدان و آگاه باش جان

نماید که طلب کاری میکند و آنچه طلب میکند تو میدو

شادمان شوی اما بسبب شجری رنجور خاطری که زبان تو را

میکند و بدل اندیشه دیگر دارد و این کار بسته تو گشت دهی

نشود و سوزی بی اعتبارشش نومی آید برو که راحت

است و نعمت بسیار بدست تو در آید و باز سلامت

از آن سفر تو وطن خود خواهی آید اگر نسبت به پنداری مکن

که عاقبت پشیمان میشوی و خدا تعالی ترا ج نضیب کند

وزارت حضرت پیغمبر صلیب تو نشود و زنی بود

و عای خیر میکنند و در ازای عمر تو از خدا تعالی میخواهد و حرمت

359
اورا نگاه دارد و روز و شب و شب و شب بر تو مبارک باشد

و کار که پیش گیری باستان بر آید و روز جمعه و کشته شده در

میان جنگ و لشکر روی تا در امان حق تعالی باشد و نندی

و تیری مکن و صبر گیر که کارت خواهد شد چون ماه نو شود

چیزی بدست تو آید که از آن خبر نداشته باشی و برادر خود

بر سه بگوشت از راه تعالی **فصل بیل** قال الله تعالی لئن

بسطت الی یدک ای خداوند قال چنان بنماید که رخ بسیار

کشیدی و در تنگی گرفتار غم بودی حضرت حق سبحانه

تعالی تر از آن رخ و تنگی و غم برمانید و بحالت دهد و موی بر تو

عید و مکر سبازند و دوستی با تو دارند و هم محو که خدا تعالی

ترا بر ایشان طفر خواهد داد و ترا فرزندی خواهد بود که قدش

بسیار بر باد و رویدر مبارک باشد و بسیار نعمت و محبت

بدست آوری و آنچه بدعاست برآید و مرادت حاصل شود

و روز دوشنبه و پنجشنبه رتو مبارک باشد و همه کارت

برآید خواهد شد بگوشت را اله تعالی **فصل یوب** قال الله تعالی

ای خداوند عالم بدان که چیزی از دست تو رفته است و بسیار

پریشانی در عاقبت کار خود نمیدانی بخیل کن و صبر کن و هرگاه

که در دل داری بدان مدعا برسد و درین مدت پریشانی

و سرگردانی بودی و مدت مدید برآمد اکنون راحت و نفع

و سعادت بتو روی آید و بشاوان نوی و روز دوشنبه

و پنجشنبه رتو مبارک است و کارت برآید خواهد شد و

مدت دور و مقصود رسد اگر نسبت عقد و کفاح در دل دور

360

خود را تنویش مده و مکن که عاقبت پشیمان میشوی و ستاره

مخس در طالع توست عاقبت امر بصیر این کار بر آید و آنچه

طلب کرده بتورسد و لیکن بسبب سنجی کار تو گشاده

می شود و از رزق راحت و محبت بیایی و کجارت بمراد شود

بگوشت شادمانه تعالی **فصل نویس** قال الله تعالی و لولائمه کان

مِنَ الْمُسْجِنِ ای خداوند عال در میان تاریکی گرفتار شدی

شکر خداست تعالی بجای آری که از تاریکی بدر آیی و از همه غم با خلاص

شدی و عاقبت از این نیست خورم کردی و ترا از صاحب دولت

و راحت خواهد رسید و شاید این شوی بمراد خود رسد اما بدانکه

مردی و زنی بر لوح میبرند و بدگوی تو میسخت اما طالع تو قوت

و از در ایشان طوفانی و شعله در لولایش و اندیشه است و تو از
شاد و خرم شوی و نور و دشت کمری و بار صبح کنی و خدا است
زافر زندی خواهد داد که صاحب دولت و جاه باشد و قدش
برادر و پدر مبارک باشد و از ان فرزند بخوری و ترا شرکت نه
سازد و اگر گنج پشیمان شوی و از او بعد عا خود بر سر هرگز
نم مخور که از جمله غما خلاص شوی و مراد حاصل شود و
بشخص از غایب توبه که آرزو مند است و ویدار اولی است
ببینی و چشمت بیدار او روشن شود زنی و عا کوی است
و درازی عمر تو از خدا تعالی میخواهد و دعای این بر تو مبارک
است و سبب او حال نیکو شود و کارش بالا کرد و درو شد
طوفانی و مراد بدخواه بر آید که ان شاء الله تعالی **فصل**

در خواست

یعقوب قال الله تعالى ويرث من آل يعقوب ای

اعلی

خداوند قال چنان میماند که بسیار غم و اندوه کشیدی و بیماری

تو در امیدواری خود برداشته اما حق تعالی بفضل و کرم خود ترا

نجات داده و در دولت بر تو کثاده گردانید شکر خدا بجا

بجا آر که ترا از غمها خلاصی داد چنانچه که هشتم **یعقوب** با سبنا

شدار وقت یوسف علیه السلام و در فتح و شادی بر تو

بسته و اکنون بشارت ما و مر ترا که در روزی و خبر بر تو گشاد

گشت چنانچه چشم یعقوب بیدار یوسف روشن گشت

و همچنان روشنای در کار تو پدید آید و آفتاب روی دارد

و از این بشاد و خورم خواهی شد و بدولت و عزت خواهی

ماند بکایت و لله تعالی **فصل یوسف** قال الله تعالی لقد کان

فی واخوته ای خداوند فال بدان واکاه بخش که
قومی مان و ملک تو نخواهد و بر توحید سیرند مالک است باد
مر ترا که طفرایی اگر چه این زمان در خطر و در این چند روز
راست و شادمانی تو رسد هیچ غم محو یک کس با تو قول
و شرط کرده و خلاف وعده و شرط میکند و تو در دل عهد اولی
دل نمدانند و آنچه در دل داری بحد عارض خواه بر آید و زار دل
خود پاکس ملوی تا دولت آسوده شود و همیشه خود
ساز و دولت وزیر کی تو رسد و تفرقه و تشویش بخود
راه مده و سفری در پیش نومی آید اگر چه اندک غمی و برین
تو میرسد و لیکن در خزان سفر بسیار نعمت و جمعیت بدست
تو در آید و تا دمان شوی و زنی در بند است و کار ترا تمام
بمکمل

میکنند امام مخور خدا تعالی ترا نگاه میدارد باید که پوسته در طاعت

و خیرات باشی تا از همه بلاها و آفتها در امان حق تعالی باشی

و غایبی بصیحت و سلامت بتورسد خاطر خود را جمع دارد

و دغدغه را بخود راه مده که کارت بدعا و آسان بر آید

جزیری بتورسد که بسیارش دمان ثوی و برادر دل برسد

انشاء الله تعالی تمت تمام شد فاما نامه نصف حضرت امام جعفر صادق

بسم الله الرحمن الرحیم سوره اذاجا و نصر الله **این است**

که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر که با خود دارد و بر اعدا منظر

منصور باشد و هیچ آفتی مبتلا نشود و عقد انسان حاسد این

سوره اذاجا شود و خدا تعالی بنظر رحمت سوی آن بندد

و تاثیر آن و برای دفع بلیات با خود دارد و این باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا جاء	فما	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه
والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه
والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه
والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه
والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه
والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه
والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه
والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه	والفقه

نکست سوره اخلاص حضرت پيغمبر فرمود که با خود دار و هر حاجتی که در

باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام لغاح وک که مرکب این میشود واجب است بر او

که پنج علم را بداند ^۱عقد او درست میشود ^۱اول علم لغت تا معنی

لغوی و اصطلاحی را فرق تواند کرد و دوم ^۲علم صرف بجهت آنکه

موقوف بشبهه مکه را بداند ^۳سوم علم نحو بجهت صحبت ترکیب ^۴چهارم

بان که لازم عقد است دانستن آن سنی بر عاقل لازم است

تا نمیز تواند کرد و از جمله آن شایسته بیخشم برقرعات سابل لغاح

که از دانستن آن لازم است مثل در صیغه عربی انگشت ^۵پنجم

مَوْكَلَّتِي مِنْ مَوْكَلِكِ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ

معنی اینست که لغاح کردم و کبل گشوده خود را از بر او کردم

گشوده تو بر مهر من و در قاعده صرف انگشت ^۶ششم واحد معلوم است

فعل ماضی از باب افعال و زوَجْتُ نیز واحد مکمل است از فعل

ماضی از باب تفعیل و این هر دو متعدی اند که فاعل و مفعول میخوانند

و هر دو موکل اسم فاعلند و من حرف جر است علی نیز حرف جر است

و صداق و علوم اسم اند با نکت و قَبِلْتُ نیز واحد مکمل است

از فعل ماضی بحسب ترکیب فعل و فاعل است و موکلینی مصافقت

است بیار مکمل و یار مکمل مضاف الیه است یعنی اضافه باوست

و هُنَّ موکلک جبار و مجرور است و مصاف بر کاف خطاب

و کاف خطاب مضاف الیه و علی الصداق که جبار و مجرور است

علی حرف جر است و علی الصداق جبار و مجرور علی یعنی کننده

صداق بحسب دخول علی است و المعلوم نیز صداق و این را

جمله ان متعلق با نکت و قَبِلْتُ فعل و فاعل است اظنی

حار و محروست مضاف است بیا و مکلم بیا و مکلم مضاف الیه
متعلق بقولت و این نیز جمله انشا یا در لغت از خود خبری است
کردن است و در اصطلاح انشا بابت حکم است که محروست
از زبان نکره ماضی حال و استفعال باشد یعنی تلخ الزمان است بجهت
آن جمع عقد البعیه ماضی وارد اند از جمله انکه ماضی و گذشته
باشد اگر بلفظ مستقبل میشود احوال استقبال میشود و ما
در گذشته اگر از جمله ضرب میشود احوال صدق و کذب داشته
و احوال صدق و کذب ندارد بلکه صادق است از ضرب و لا کذب
و ضرب ضرب که جمله ضرب اند احوال صدق و کذب دارند
اثبات اینجا بمعنی امر است و حکم اینجا بمعنی وقوع است و محروست
و لالت این زمان این معنی دارد که زمان معنی اتمیت که در هر حال
این

این اثبات حکم در زمان واقع نمی شود و اما زمان مسطور نیست

و معنی اصطلاح در صغیره عقد و نکاح آنست که شارع این لغظ را

قرار داده است بواسطه آنکه و پس و نقل و جمع متممات زوج

بر زوج حلال می شود و بعضی این مهر و سکنات و نفقه و مرأه

نقل ۲ بوجوب از زوج بر زوج نقل میکنند بوجه قبلیت را

نیز وضع کرده برای قبول الزمان بامهر زوج بر زوج بعضی تحلیل متممات

زوج بر زوج پس زوج نسبت آنچه از او نقل میکنند بوجه مشتمل

الیه است نسبت زوج با آنچه از او زوج با او نقل میکنند مشتمل الیه است

و آنچه از او بر زوج نقل میکنند مشتمل الیه است باینکه باید دانست

که نکاح و نفقه و طی کردن است و در اصطلاح نکاح آن

عقد است که ایجاب و قبول است و بسبب ایجاب و قبول

ز روح ملک و ملی کردن زوجه میسر و ابتدا با بنی اولاً یعنی گفته
اند بکمال بنی و طر کردن است مجاز به بنی لفظاً بکباب و قبول
است و بعضی عکس این گفته اند و بنی حقیقت آن است
که در موضع خود مستعمل شود و باید دانست که بعضیهای عقد
در از آن جهت اخبار وضع کرده اند و شارع نقل کرده بآن
آورده بواسطه هر دو امر یکی لذت و دیگری تسلسل و کذب
تسلسل هر دو باطل پس نقل کردن بآن را آمدن لازم بود
و فرق میان آن است که مدلول آن را آن نفس آن
ثبوت است یا نفس ثبوت و آن را بر سه قسم می شود و حال
از آن نیست که معارف استقبالی است با معارف حسی
معارف خضوع است اگر آن را یعنی دلالت با استقبال است
و معارف

مقارن مخصوص است پس الشاورین هنگام معنی سوال کردن

366
است و اگر گویند که چرا دلالت را مستغیر بوضع کردند جواب

گویم که بواسطه آنکه آخر از خبر که دلالت مبطل است فعل میکنند

و باید دانست که صغیر انما تحت و نفس سوگلی

من سوگلی و نه دو مفعولی است و این برخود واجب

است باید دانست و از مفاعیل حاصل کدام مفعول مفعول

او مطلق است و مفعول به است و مفعول ثانی یعنی لغاح

کردم نفس وکیل کشنده خود را که فلان از برای فلان

وکیل کشنده فلان را کنایه باشد بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي أجل النكاح و مذهب اليه و حرم

الزنا و المنفاح و تو عليه و صلوة على سيد المرسلين

وَحَامِ النَّبِيِّينَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ

اما بعد از تحریر رساله دانست که محضر برادران ایمانی و دوستان

روحانی فقر الکلیف و تخلص نموده اند بر کمرای وضع عقود

لکاح و انواع تعبیرات آن بروجه که غایت احتیاط که در جمع امور

مستحسن و مرغوب قدر است در این بروجه اعمل مرعی نموده

باشد چون هر فروغ نرید احتیاط را سراوار نموده احتیاط

التماس ایشان را لازم است چند کلمه در خور ادراک فهم

خویش و خیر تحریر را آوردم عَلَى اللَّهِ التَّكْلَانِ وَهُوَ

الْمُسْتَعَانُ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ بیاید دانست که ظاهر اخبار و

اقوال اصحابه آنست که عقد داریم را بلفظ لکاح و تزویج هر دو

واقع میون ساخت و لیکن مشایخ ما رضوان الله علیهم هر دو

لفظ ابرامی نمودند رعایت احتیاط و ایضا باید دانست مستند

و مذکور عمل جمیع از افاضل که سعادت و خلاصت ایشان یافته
367

بودم این بود که لفظ نکاح و تزویج را هر دو معنوی ثانی معنوی

لکلمه من میباشند و کتب لغت معنوی بنفس وارد شد

و در قرآن مجید نیز نکاح در مواضع متعدده معنوی بنفس وارد شد

از آنجمله قوله تعالى اُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ أَحَدًا

و از آنجمله

بیتی تزویج در بعضی ابیات معنوی بنفس وارد شد قوله تعالى

و در بعضی معنوی ساد و هو قوله تعالى زَوْجَاهُ مِمَّنْ يُؤْمِرُ

عَيْنًا ولیکن این شکسته بعد از منبع در بسیاری

از اخبار دیدم که معنوی همین وارد شده پس رعایت رعایت

احتیاط مقتضی اینست که مجمع این وجوه ابراد نماید **ایضا** در

آیاتی که سابق ذکر یافت اسم مراد مقدم است بر اسم

زن و مشهور بر عکس پس رعایت هر دو بشوای اخوط

خواهد بود و ایضا ظاهر بسیاری از اخبار و قول اکثر اصحاب

آنست که اگر عاقله بالغه رضای دختر کافی است و اگر اگره باشد

نیز رضای زن کافی است هر چند پدر وجود داشته باشد و ایضا

باید دانست که مشهور میان علما آنست که هیچ جمع عقود را قصد آنجا

واقع می باید ساخت مثلاً که بلفظ انکحت می نماید اگر مراد او

این باشد که قبل از کلام نکاح واقع ساختن و باین کلام از آن

خبر میدهم آن خبر است و باین نحو نکاح واقع نمی شود و اگر مراد او

این باشد که بلفظ انکحت کلام را واقع می سازم این معنی آنست که

و این نکاح واقع می شود و هم چنین در جمیع عقود مثلاً بعت که

میگوید

میکوید می باید که مراد این باشد که همین لفظ نیست واقع می شود

بعد از تمهید این مقدمات بداند که حالی از این نیست که با وکیل مرد با هم

وکیل زن صیغه میگوید یا مرد و با زن با وکیل مرد با وکیل زن و در

هر صورت با رضا و لای را رعایت باید کرد و بانه چنانچه دل نداشت

یا اگر داشته بکره نباشد و ازین مجموع هشت صورت دارد و بهم

و اینها در صورتی است که شوهر و زن هر دو بالغ باشند و دختر بالغ بر

عکس حالی از این است بی طفل یا بالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ

و ازین پنج صورت با هشت صورت سابق سیزده صورت

حاصل میشود اول آنکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید و زن بکره

باشد و زنی حاضر داشته باشد و درین صورت وکیل زن احتیاط

بهم از جانب زن وکیل میشود و بهم از جانب پدر و جد پدری نمیکنم

که هم و محمد نام دار و زن زینب اولاد هم بد میگوید آنکست

مَوْلَاكَ مُحَمَّدًا مَوْلَاكِ زَيْنَبَ عَلِيٍّ صَدَقَ خَمْسِينَ تَوْمَانًا

مَوْصُوفًا وَكَسْبِ مَرْكُوبٍ قَبْلَتْ النِّكَاحَ لَوْ كَلَّ

مُحَمَّدٍ عَلَى الصَّدَقِ الْمَعْلُومِ

بِسْ وَكَسْبِ زَيْنَبَ مَكُوبٍ زَوْجَتْ مَوْلَاكَ

مَوْلَاكِ زَيْنَبَ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ وَكَسْبِ مَرْكُوبٍ

قَبْلَتْ التَّزْوِجَ لَوْ كَلَّ بِسْ وَكَسْبِ زَيْنَبَ مَكُوبٍ

زَوْجَتْ مَوْلَاكَ بِمَوْلَاكِ عَلَى

مَهْرِ الْمَعْلُومِ وَكَسْبِ مَرْكُوبٍ قَبْلَتْ لَوْ كَلَّ عَلَى

مَهْرِ الْمَعْلُومِ بِسْ وَكَسْبِ زَيْنَبَ مَكُوبٍ زَوْجَتْ

مُحَمَّدًا زَيْنَبَ عَلَى الصَّدَقِ الْمَعْنِيِّ الْمَوْصُوفِ

وَكَلَّ

وَكَيْسُ مَرْبُوبٍ قَبْلْتُ وَكَالَهُ عَنْ مَوْكِلٍ
وَكَيْسُ زَنْ بَكُوبٍ أَنْكَحْتُ نَفْسَ مَوْكِلَتِي زَيْنَبَ كَالَهُ

عَنْهَا وَعَنْ أَبَيْهَا وَعَنْ جَدِّهَا مِنْ مَوْكِلٍ
مَكِّيٍّ مَدَّ ابَا الصَّدَاقِ

الْمَعْلُومِ وَكَيْسُ مَرْبُوبٍ قَبْلْتُ النِّكَاحَ لِمَوْكِلٍ

بِالْوَسْطَاءِ الْمَذْكُورِ وَكَيْسُ زَنْ بَكُوبٍ زَوْجْتُ بِنْتِ

مَوْكِلٍ مِنْ مَوْكِلٍ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ

وَكَيْسُ مَرْبُوبٍ قَبْلْتُ لِمَوْكِلٍ وَكَيْسُ زَنْ بَكُوبٍ

قَبْلْتُ لِمَوْكِلٍ وَدِيمُ أَنْدَ مَرْبُوبٍ خَوْصِيَّةٌ كُنْتُ

وَزَنْ مَوْلَى دُرَّةٍ بَكُوبٍ وَبَكُوبٍ وَدُورٍ
خُجْكَ

نَفْسِي عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُوْمَانًا مَوْصُوفًا

مرد بگوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ زَن

بگوید اَنكَحْتُ نَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ مَرْتَن بگوید

قَبِلْتُ لِنَفْسِي زَن بگوید زَوْجُكَ نَفْسِي اَصَالَهُ وَوَكَالَهُ عَنْ أَبِي وَ

المعلوم
مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِنَفْسِي زَن بگوید اَنكَحْتُ نَفْسِي مِنْ

نَفْسِكَ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ۵۵۵۵

۵۵۵۵۵۵۵۵ مرد بگوید قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِنَفْسِي

زَن بگوید زَوْجُكَ نَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَذْكُورِ

مرد بگوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي زَن بگوید

.....

مرد بگوید در منصوصات احتیاط است

که زن از جانب پدر یا جد پدری وکیل شود و باین نحو واقع سازد

والله

و اگر پدر صبیغه را و شوهر کوچک از جانب دختر وکیل شود و

بگوید زَوْجُكَ بَنِي زَيْنَبَ وَكَالَهُ عَنْهَا عَلَى صِدَاقٍ

تُومَانًا مَوْصُوفًا حواصی جواب مرد در همه صورت

بجواب است که مذکور شد پس پدر دختر بگوید که آنکس که

بَنِي زَيْنَبَ مِنْكَ وَكَالَهُ عَنْهَا وَوَلَايَةً عَلَيْهَا

بِالْمَعْرِضِ الْمَعْلُومِ بعد از جواب پدر بار بگوید

زَوْجُكَ بَنِي زَيْنَبَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمُعَيَّنِ

الْمَعْلُومِ مرد بگوید قَبِلْتُ لِنَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ

الْمَعْلُومِ سیوم آنکه وکیل زن صبیغه بگوید و ملن باکره نباشد

یا ولی ندارد شبهه بخوبی و قسم اول گفتیم صبیغه را باید گفت

و و کالت پدر را از لفظ باید انداخت اگر چه صبیغه اول آن

شهم باین ختم کند ظاهر اول پس اینست وکیل زن بگوید آنکست

وَنَزَوَّجْتُ نَفْسَ مُحَمَّدٍ كَلِمَةَ زَيْنَبَ مِنْ مَوْلَاكَ

مُحَمَّدٍ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ وکیل مرد بگوید قیلت

النِّكَاحَ وَالزَّوْجَ وَكَالَهُ عَنْ مَوْلَا مُحَمَّدٍ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ

چهارم آنکه زن یا مرد صیغه وزن بکره نباشد و یا ولی نداشته باشد

درین صیغهها پنجولست که در قسم ^۲ و درم مذکور شد الا صیغه ^۱ بیوم که

تلفظ باین نباید کرد و قسم ^۵ بیستم ^۶ و بیستم ^۷ و بیستم که در کتب از

اقسام مذکوره الحجاب را از قسم باید برداشت و قبول را از

قسم دیگر و اگر هر یک تفصیل موجب تطویرست بیستم آنکه

هر دو صیغه باشند و بموالیات عقد کنند و بیانشان و ولی دختر

بگوید زَوَّجْتُ ابْنَكَ بِنْتِي وَكَالَهُ عَلَى الْإِصْدَاقِ

المعلوم ولی پس بگوید قُلْتُ لَا بَيْتِي وَلَا يَهُ عَلَى

صَدَاقِ الْمَعْلُومِ بَارِيدِ زَوْجَتِ أَنْكَحْتُ بَارِيدِ

بَارِيدِ بَارِيدِ زَوْجَتِ بَيْتِي بَارِيدِ بَارِيدِ بَارِيدِ

أَنْكَحْتُكَ وَزَوْجُكَ بَيْتِي زَيْبُ مَرْنِ ابْنُكَ

مُحَمَّدٌ عَلَى الصَّدَاقِ اثْنَا عَشَرَ تَوَافُاقَ صَيَا

صَاحِبِ بَرِّانِيَا وَلِي بَارِيدِ قُلْتُ النِّكَاحُ وَالزَّوْجُ

لَا بَيْتِي وَمَا بَقِيَ صَوْرَتَهَا زَوْجَتِ كَقِسْمِ مَعْلُومِ يَشُو مَا بَدَكَ

كَمْ مَرَّتْ وَمَا لَهَا مِنْ مَرَّتَيْنِ مَشْهُودٌ وَعَارِفٌ لِقَرْنِهِ يَشُو

كَمْ مَرَّتْ عَدَدًا وَعَارِبٌ وَسَارِ الْفَاطَرِ الْمَقْطُوعِ لَوَانِدِ مَرَّتْ

لَمْ يَخُودْ زَوْجَتِي كَرِهَ يَشُو كَمْ أَدَايَ حُرُوفٍ أَرْفَحَ لَوَانِدِ

كَمْ مَرَّتْ عَارِبٌ وَفَتْ وَوَصَلَ دَرِ مَوَاضِعِ خُودِ كَمْ مَرَّتْ وَفَتْ

زمانه در میان عجم الفاظ متبرکه که متعارف شده است مثل

محمد حسین و محمد علی ظاهرش آنست که رعایت قواعد ترکیب

در نهادن محمد علی محمد حسین نفع دال و یا دوال و

نون و اگر رعایت طور عرب نمود محمد علی کنیه دال و

یا نبین هم کنند از احتیاط و در نیت و هر یک از مرد و زن که حاضر

باشند در وقت عقد اگر وکیل عوض اسم ندانند و بگوید و یا بگویند

بتر است و باید که قبل از تمام صیغه ایجاب شروع بقول

کنند و بعد از تمام فاصله عرفی در میان واقع نشود و باید که در تمام

وکیل شدن با دو مرد عادل با جمعی از مشهود و تولیف باشند

که آن آن زن را بشناسد و بداند که او است که حرف میگویند

نه دیگری تا در وقت شهادت تواند شهادت داد و باید که در

وقت

وقت وکیل شدن صدقه بخش تعیین مهربند که زرناده سک

است یارای دند و نک و نیم است باده وکی و باید که قبل از

شروع در صوغه خطبه شتمل بر حمد و صلوات و تحریص بر انجام و تعبد

بر رفاه بخواند و خطبه های منقول که در خطبه هست به یک رز خواند

خوب است و اگر اینها مسیر شود این دو کلمه که بخاطر رسیده است

آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ لَشَرًّا فَحَمَلَهُ

نَسَبًا وَمَهْرًا وَكَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا وَصَلَّى اللَّهُ

عَلَى أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ

الَّذِينَ أَزَاهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ

وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا مَّا بَعْدُ فَقَالَ اللَّهُ

تَعَالَى وَقَوْلُهُ الْحَقُّ وَأَنْتَ الْحَقُّ يَا مُحَمَّدُ

وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ

إِنْ يَكُونُ تَوْفِيقًا يُعِينُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ

وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا كُنَّا نُنَازِلُكُمْ

سَلَوَاتِكُمْ وَأَفَاتِي أَبَاهُمْ يَكُمُ الْإِيمَانُ يَوْمَ الْقَاوَمِ

لَوْ بِالْفِطْرِ وَالصَّلَاةِ عَلَى شَرَفِ

الْمُسْلِمِينَ كَمَا مَدَّ عِرْقُهُ

الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُونَ مَبِينِ

وَبَدَانِهِ صَبِيحَةَ مَوْتٍ وَبَيْتِ شَرِطَتِ بَرَكَةٍ

زَيْنَ كَبِيرِهِ مَتَعَتْ نَفْسُ مَوْكَلَّتِي زَيْنَبَ

مِنْ مَوْكَلَّتِي مُحَمَّدٍ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ

بَارِئِ شَامِ يَابِ

دِكْ

وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ ^{کُلُّ} اَکْوَیْلِ زَنِّ بَعْدَ تَمَیِّدِ

مَدَّتْ مَبْلَغَ وَتَعِیْنِ هَر دُو بگوید مُتَعَتُ نَفْسُ مَوْکَلَتِی

مِنْ مَوْکَلِّکَ فِی الْمَدَّةِ الْمَعْلُومَةِ

بِالْمُبْلَغِ الْمَعْلُومِ وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ اَکْوَیْلِ

وَاِکْرَاحِیَّاتِ مُوَافِقِ مَدْلُولِ احادیث کثیره در حین وکالت

بگوید زن که ترا منته می دهم بشرط آنکه تو از این میراث نبری

و او از تو میراث نبرد و عده براری و طلب قسمت لیا

چنانچه در لکاح و ایامی باشد تنمائی و توقع فرزند هر یک

از او نداشته باشد در مدت فلدن بیع علان و صیغه بن

نحو بگوید زَوْجَتِی نَفْسُ مَوْکَلِّکَ مَحْکَمًا

مُتَعَتَهُ شَهْرًا طَامِلًا سَفَاحَ عَلٰی کِتَابِ اللَّهِ

وَسَمَنَةً يَنْسِيهِ عَلَى أَرْهَافِ ثَوْنِهِ وَلَا يَرْجِعُهَا عَلَى

أَنْ عَلَيْهَا الْعَذَابُ كَيْسٍ مَرْدُودٍ قَبْلَتْ عَلَى الشُّرُوطِ

الْمَذْكُورِ تَهْتَبُهَا لَوْ دَاكِرُ طَرَفَيْنِ خَوْصِيغُهُ كَيُوسِدُ

زَوْجُكَ نَفْسِي مُتَعَةً وَضَمِيرُهَا غَائِبٌ

رَاجِعُ بَنَانٍ سَكَلِمُ خَوَاهِدُ نَفْسٍ رَسَقُونَ وَيَكْرَهُ طَاهِرَتِ وَاللَّهُ

الْمَوْفُورُ لَكَ لَعْنِي عَتَقَهُ مَوْلَاهُ الْعَدْلُ الْمَذْكُورُ

مُحَمَّدُ بَاقِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لَعْنِي عَفَى عَنْهُمَا بِالنَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْمُتَقَدِّسِينَ فِي

سَلَامَةِ دَرُصُورَتِي كَزَنْ مَرْدُودٍ كَيْسٍ خَوْصِيغُهُ كَيُوسِدُ

خَوْصِيغُهُ مُتَعَةً نَمَائِدُ بَدَنِ نَوْعٍ كَوِيدُ مُتَعَتِ نَفْسِي مَوْكَاتِي

لِنَفْسِي بِالْمَلِكِ الْمَعْلُومِ فِي مَدَّتِ الْمَلِكِ

بَعْدَ زَانٍ كَوِيدُ قَبْلَتْ لِنَفْسِي فَلَا أَنْفَاسَ صُورَتِي كَزَنْ

زن با کسی متعه کند او را وکیل سازد از جانب خود خالی
 از اشکال نیست و احتیاط افضل آنست که کسی دیگر را ^{۳۶۸}
 وکیل سازد تا متعش صحیح باشد و در حدیث صحیح از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون عرس به
 نزد تو بسیار نذ بلو که پیش از آن وضو سازد و دو نوبت نماز
 و دو رکعت نماز بکند و بلو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز
 بکند و بلو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس
 حمد الهی بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد نبویست پس
 دعا کند آن زمان را که ما خوانده ایم یا امین بگویند و این
 دعا بخوان اللهم انزل قونی الفها و ورها و رضاها
و ارضی بها و اجمع بیننا باحسن اجتماع

انسان اسلاف محانتك بحب الحلال وتكره الحرام

و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقولست که چون شب زفاف نزد عروس بروی

موی پیشانی بس را بکشد و در وقت قبله آورد بگوید اللهم

بإمانتك اخذتُها وبكلماتك استحللتها

فإن قضيتُ منها ولدا فاجعله مبادكا

تقيا من شيعه آل محمد ولا تجعل الشيطان

فيه شركا ولا نصيبا و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول

است که دست بر بالای پیشانی بگذارد و بگوید اللهم

على كتابك تزوجتها وفي أمانتك

أخذتُها ولكلماتك استحللتُ

منقول

سجده
فَرَجَهَا فَإِنَّ قُصِيَّتَ لِي فِي رَجْمِهَا شَيْئًا قَاجِلَةً

مُسْلِمًا سَوِيًّا وَلَا يَجْعَلُهُ شُرَكَاءَ شَيْطَانِ

راوی پرسید که فرزند چگونه شرک شیطان می

شود و فرمود که اگر در وقت جماع کردن نام خدا بر دوش شیطان

دور میشود و اگر نام خدا نبردند و اگر خود یا در آن شخص داخل

میکند پس جماع از هر دو میباید و نطفه ملکیت گفت

که بچه جز مستوان و النسب که در کسی شیطان شرک

شده است فرمود که هر که مارا دوست میدارد شیطان

در و شرک نشده است فرمود که هر که دشمن ما بدست

شیطان در و شرک شده است و در روایت معتبره

و بکار حضرت صادق علیه السلام منقول است که این

وَعَايَ نَحْوَانُ دُرُورَ وَفَتْ زُفَافَ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ اسْتَحْلَلْتُ

فُجْهَانِي فِي أَمَانَتِ اللَّهِ أَخَذْتُهَا اللَّهُمَّ ^{رَبِّهَا} أَزْ قَصَيْتُ لِي

فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَجَعَلَهُ بَارًّا نَقِيًّا وَاحْعَلْهُ مُسْلِمًا

وَلَا تَجْعَلْ فِيهِ شُرَكَاءَ لِلشَّيْطَانِ

وَدَرْجَتِ دُكْرَانِ حَضَرَتْ مَقُولِ اسْتَحْلَلْتُ

شُرَكَاءَ شَدْنِ شَيْطَانِ دَرْجَتِ آدَمِي بَيَانِ كَرُوهِ آدَمِ

وَبِسَبَابِ عَظِيمِ شَمْدِ وَنَدْرَاوِي كَفْتُ كَهْ بِأَيِّدِ كَرُوهِ آدَمِ

وَأَقْعُ نَشُودِ مَوْودِ كَهْ بِأَيِّدِ كَرُوهِ آدَمِ

نَحْوَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَدْبُرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

اللَّهُمَّ أَزْ قَصَيْتُ مَنِي فِي هَذَا السَّلَةِ خَلِيفَةً

فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شُرَكَاءَ وَلَا نَصِيبًا

وَلَا خَطَاوًا وَاجْعَلْهُ مُؤْمِنًا مُخْلِصًا

396

مُصَفِّيًا مِنَ الشَّيْطَانِ وَدُجْرًا حَيْلَ

شَاؤُكَ وَدَر حَدِيثِ دِكْرِ مَوَدِّهِ حُونَ خَوَاهِدِ

شیطان شرک نشود بسم الله دنیا پر و نجات از شیطان

وَارْحَمْتَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْقُولَتِ كِه حُونَ

کے ارادہ جماع کند مگوید بسم الله وبارک الله لهم جنی

الشَّيْطَانِ وَحَبْنَتِ الشَّيْطَانِ مَا زَنْقَتَنِ

پس اگر فرزند بوجود آید شیطان هرگز باو

ضرر نرساند و ارحضرت امام محمد باقر میفرماید است که چون

ارادہ جماع کنی این دعا بخوان اللهم ازرقنی ولدا

وَأَجْعَلْهُ تَقْنَانًا كَمَا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَارَةً

الْحَظِيرِ

تَقْنَانًا وَاحِدًا عَاوِدًا وَدُرُودًا مَعْبُودًا مَعْبُودًا مَعْبُودًا

جمع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و در وقت

قزوین آفتاب تا بر طرف شدن سرفی منسوب

در روزیکه در آن باد سیاه یا باد زرد حادث شود و در

شب یا در روزیکه در آن زلزله حادث شود و اندک آنکه

که جماع کند درین آفات پس او را فرزند می باشد

نه بنید درین فرزند چری را که دوست زیرا که آیات غیب

الهی را سهل نموده است از حضرت امیر المومنین علیه السلام

منقول است که هرگاه که را دردی در بدن باشد یا

حرارت فراخیش غالب شود پس بازن جماع کند تا کمال

لذت

شود از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در حال خواب

بازن خود جماع کند فرزندیکه بهر سبب منجنت خواهد بود حضرت

317 صادق علیه السلام هرگاه که بعد از جماع و پیش از غسل از او جماع

بیکردند وضو واجب است و در روایت دیگر منقول است اگر

انگشتی با او باشد که بران نام خدا نقش کرده باشند جماع نکنند

از ابو سعید خدری منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه وآله وصیت نمود بجهت امیر المومنین صلوات الله علیه

که با علی چون عروس آری و داخل خانه نشود و کفش بپوش

بکنی تا نبینند و دستهایش را و پاهاش را بشوی و آن

سراپ را از در طاهر تا آنهاى خانه بپوش چون چنین کنی ^{خداوند}

بمقتضای هر نوع برکت را داخل خانه نکند و بمقتضای هر نوع

رحمت بر تو فرستد که بر سر عروسش فرو آید تا آنکه آن برکت

بگوش از خانه باشد و منع کنی عروس را تا هفت روز از

خودن شیر و سرکه و کشنه و سبب ترش محضت ابر المونس ع

گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله بچه سبب او را منع کنیم

از اینها فرمود زیرا که رحم سبب اینها سرود و عظیم میشود و فرزند

نمی آورد و حقیر که در راجه خانه افتاده باشد بهتر است از آنکه

فرزند نمی آورد فرمود که یا علی جماع مکن در اول ماه و میان ماه

و آخر ماه که دیوانگی و خرد و خط و باغ راه می باید بآین زن و فرزندش

یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزند بهم رسد ماحول خواهد

بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزند حاصل شود این

نیت که لال باشد و نگاه کند احدی بفرج زن خود و چشم پوشد

از آن

در آن حالت که نظر کردن بخرج در آن حالت باعث کوری فرزندی

میشود یا علی شہوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع

378 مکن که اگر فرزندی بهم رسد محنت یاد بواند باشد یا اگر ضب

با زن خود و فرارش خوابیده باشد و آن بخواند میسر نم آید

از آسمانها بیرون نازل شود و بسوزاند ایشان را با جمیع مکن

با زن خود مگر آنکه دوستی را از برای خود داشته باشد و هر دو

او و ستی را از برای خود داشته باشد هر دو خود را بسوزند

با یک مکنید دشمنی در میان شما پیدا شود آخر بجائی می کشد

یا علی را سواد با زن خود جماع مکن که از فعل خیر است اگر فرزندی

بهرند مانند حر از رخت خواب بول کند یا علی در شب

عبد و طریح مکن که چون فرزندی بهم رسد بسیار از او بپوز آید

یا علی در شب عید و بان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش
 انگشت خواهد بود یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن اگر
 فرزندی بوجود آید جلاد و کشنده مروت باشد مارش و کمر کرده
 ظلم باشد یا علی در برابر آفتاب جماع مکن اگر برده بناویری
 اگر فرزندی بهم رسد همیشه در بند حالی و بر بنانی باشد تا بمیرد
 یا علی در میان اذان و اقامت جماع مکن که اگر فرزندی بوجود
 آید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون زنت حامله
 شود با او جماع کنی بوضو که اگر چنین کنی فرزندی که بوجود آید کور
 دل و بخل باشد یا علی در نیمه شب بان جماع مکن که اگر فرزندی بهم
 عیش و یا در ظالمان و بلاء بسیار مروت آوردت مرو و نود
 یا علی بر پشت بام جماع مکن اگر فرزندی بهم رسد منافق و یا
 کینه

حاصل شود و در ویشانی که بسیار باشد یا علی در آخر شب

صاحب بدعت باشد یا علی چون بسوی بروی در شب

که بیرون میروی جماع کنی اگر فرزندی بوجود آید مالش را

بناحق صرف کند و اصراف کند گمان برادر شیطان اندک 36

و اگر بسوی بروی که سه روز باشد جماع کنی که اگر فرزندی

بوجود آید مادر ظالمان باشد جماع کنی یا علی در شب و در شب

که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی بقیمت خدا باشد

سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و مالش را

از غنیمت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب

بخشند اگر فرزندی بوجود آید شیطان نزدیک او نه شود

تا بر شود و خدا او را روزی کند سلامتی و در دنیا و دین یا علی

اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم خصلت و سخن گوید یا

و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی خیرت دی بهم رسد از دانا یان
مست مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از خفتن امیدت
که آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع
کنی که اگر فرزندی بهم رسد این نیستی که ساحر باشد و دنیا را
بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را با منور از من
چنانکه من از جبرئیل ۱۲ آموختم و را حادیت معتبره دارد و شد
است که گشت است که عروس در شب واقع شود طعام
در جاشت بخت شود منقول است مکره است جماع کردن
در روز یکشنبه و آرزو از آفتاب بگیرد و مکره است در شب که
در آن شب ماه بگیرد که گرامیت دارد که مرد و بقیه
جماع کند از آن حضرت پرسیدند که آیا مرد و عریان جماع میتوانند

کرد فرمود که نه رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در شستن جماع

نکند **حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله** و سلم نهی فرمود از آنکه

کس محظوم شده باشد از آنکه غسل کند و جماع کند و فرمود که اگر فرزندی

بهم زد و یوانه باشد ملائت نکند مگر خود را حضرت رسول صلی

الله علیه و آله و سلم فرمود که بخی آن خدای که جانم در قبضه قدرت

اوست اگر شتی باز ن خود جماع کند و در آن شتی دیگر سیدار

باشد که ایشان را به میزد یا سخن و نفس ایشان بشنود و فرزند که

از ایشان بهر در استکار نباشد و زنا کار باشد **حضرت**

امام زین العابدین علیه السلام چون معاشرت بزنان میکردند

خدا سکاران را دور میکردند و در مارامی بسته و پرده مارامی

انداختند **حضرت صادق علیه السلام** پرسیدند که اگر کسی را

بازن خود عریان کند و باو نظر کند چون است فرمود که نه
از این بهتر می باشد حضرت رسول ص فرمود هر که در محض
بازن خود جماع کند پس اگر فرزندی بهرست متولد شود
بخور و یا پیش پس ملامت نکند مگر خود را از حضرت رسول
علی الله علیه و آله و سلم منقول است که چون کسی خواهد باین
خود جماع کند بر دوش نرود و بلکه اول با او خوش طبعی
بکند و بعد از آن جماع کند **حضرت صادق** علیه السلام فرمود
که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این
میشود که فرزند سقطه شود و نزدیک است که اگر فرزندی بهرست
دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع میکند
اکثر آنست که یا در اول ماه یا در میان یا در آخر ماه صرع باشد

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نباید مرد را که در خول

در شب چهارشنبه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود

که هر که جماع کند باین خود در تحت الشعاع پس با خود قرار دهد 348

افزون فرزند از شکم پیش از آنکه تمام شود وقت تمام نشد

بسم الله الرحمن الرحيم خواص و فضیلتی نقلی از خط من قال

لقلته بخط سید المحدثین و اسوقه المحققین حضرت نقابت

مستبک میراث علیه الرحمه **الف** هر کس بعد از نماز

باید او پیش از آنکه سخن کند هزار بار بگوید او را چندان نعمت

جمع شود که حساب نتوان کرد و اگر هزار الف نویسد و با خود دارد

همین خاصیت دهد **ب** چون کسی محبوس بود هر روز

با صد بار بگوید خلاص شود و اگر نویسد و با خود دارد و همین

باغ کو مارکی

هفتا و غد و بنویسد و وزیر سر دهند و خواب ببند
^{سفر خود}

دال اگر کسی خواهد که ظالمی را از مقامی آواره کند مانند

بر خیزد و قتل از آنکه سخن گوید بر بالای بام رود و در آستان

هفتا و بار بگوید انظالم از اینجا نقل کند و اگر هر روز هزار بار بگوید
^{سفر بارگی}

بدولت رسد **دال** اگر کسی در خود سازد دولت

از روز و انتقال کند و اگر بنقصه مار شیرینی خواند و یک

دهد و چشم خدای غریب کرد و **را** اگر کسی دهنه دارد
^{سات کو بار آورد سر بسی که بپزد}

و نیاید بنقصه مار و کوشش خردی سفید بگوید آن خردی

رود و با سر آن دهنه و اگر بنقصه عدو بنویسد و در کوشش
^{سات کو بار آورد در کان م غ نقه گاهی}

هند و در کوشش رود و در میان قلعه مانند یک بپزد
^{سات کو بار}

وزیر بپرسند و قفسه را در خواب ببند **زا** اگر کسی هر روز

و بنام مادر او و بنام خود و نام مادر او خود انکس حاضر کرد

قاف اگر کسی هر روز چهارصد بار بگوید و هر سنی که خواهد ^{چهار روز}

از راه او کرد و او را خواهد که خواب کسی را نبندد و دولت

عده و بر کاغذی بنویسد و در زیر سنگ گران کند البته شود

کاف اگر کسی خواهد که از چشم خلق مایه بد نشود در

وقت حاجت بخشد یا بگوید حاجتش روا کرد و اگر ^{سازد}

صنوعش نفیاش کند از چشم زخم امن کرد و **لام** اگر کسی

نزد کسی چیزی دارد و بدست نمی آید بمقتاد یا بگوید یا طلب ^{سازد}

بدست آید و اگر بر یک زر لولید و در جوی آب روان

در زیر سنگ کند در لفظ خلق غمزد شیرین کرد و **میم** اگر

کسی در وقت نماز حجه صد بار بگوید حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و آله و سلم را در خواب بیند و اگر بر کسی نوبت دیا

خود دارد و هر جا نوری که او را کند و در و کند و اگر هر روز صد ^{۵۸۱}

و نگاه نابر خواند زبان خلق از او بسته کرد و **نون** اگر کسی

بعد از نماز بایستاد و هزار بار بگوید هشت روزی او کرد و **واو**

اگر کسی خواهد که روزی بروی کشاده کرد و هر روز هزار بار

بخواند روزی حلال یابد **ها** اگر کسی که از شر شیطان

امین کرد و هر روز بعد از نماز بایستاد و هفتاد و بار بگوید و در

هر نوبت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید **لا**

اگر بر ساق پای نوبت نیرود کرد و **یا** در نوشتن حاجت

آن شهوی واقع شده از کتاب افاده تحت الحراس

نامهای چهارده معصوم در یک بیت من

لا تضر يوم يرونها لم يلبسوا الا عشية او

ضحيتها اخرج بسهولة بسعة بحق محمد وعلى

فاطمه والحسن والحسين وعلى وجعفر وموسى وعلى

محمد وعلى والحسن ومحمد المهدي صلوات الله وسلامه

عليه وعليهم اجمعين در ران به بند و هرگاه طفل

بر اید زود واکند و الا نه غالب که اگر دیر می ماند

بوده مایری آید و السلام **مناجات منقبت**

الهی عذر آن بختن : که دستد فخر زمین و زمین

بحق تو ای داور آب و خاک : بدان چار و ده نام مصوم پاک

بنور محمد چراغ رسل : سروران سر و باغ سبل

بکلمه روضه انما : بسراشته ملافتا

علی ولی شیر و دروکار :: سپه دار دین شاه دلول ^{سوار}

امامی که لی باو مهر او :: نیکو که از لحد سرخرو

380
بخاتون خست که حیرت است :: که حبت مجبان او را روست

بحق شهیدان خون کفن :: کل یاب رضوان حسن

نخل حسن افتخار من :: که غلغش حسن بود و مش حسن

نخن حسن انکه در بلا :: بغروده بروی بلا بر بلا

بسجاوہ زیت العابدین :: بیاور شناسای علم الیقین

محمد که همنام پیبر است :: که تعلین او عرش را زور است

به جعفر کل روضه اصطفی :: که افزود از صبح صادق صفی

موسی کلیم و حالات او :: بقریب علم و مقالات او

بقدر علی ابن موسی رضا :: شهید خراسان ظلم و جفا

چو در شکستای لحد جا بکنم :: در آن وحشت آباد ما واکنم
ویران دم تو را لطف یاری می :: ویران مختم رسکاری می
چو منکر نظر سوی عالم کنند :: ز حال گذشته سوال کنند
در اندم بیاورم ده آن بختین :: نبی و علی و حسین حسن
و کرمادری مشه المومنین :: پناه بزرگان دنیا و دین
در اندم بدان پنج فرق رحل :: نبی و علی و دوسر بطول
الهی الهی خطا کرده ام :: تو بر مالکیر آنچه ما کرده ام
کنه کارم غدر خواهم تویی :: چه حاجت پیرش کو اهرم تویی
کنه کار بیچاره این حسام :: بلطف تو دار و امید کام
مرا مایه کس کران داده :: بشهر غریبی و رستاده
کنم سود و سرمایه باز آورم :: که تا دولت هر دو عالم برم

کنون ایدم کس پراخته :: همه بود و سرمایه در باخته

بخشای برین که بخارام :: گرفتار نفس تمکارام

بخشای حرم تو پوشیده دار :: که هم حرم بخش وافر کار

کرم کن کمال تباہ ایدم :: بدرگاه تو رو سیاه ایدم

که زور آورد و کرواری می :: که کمر و چو رستگاری می

نگویم بر کی و طایم بخش :: فروماند کی و گناهیم بخش

نفرم خرم گناهیم بگیر :: غنی را سرم بود بر فقر

ای مرا و مرا انجام کار :: ز سگان و در سگ خان کار

ز کس ظالم بده نوشته :: که کرم ز خلق جهان نوشته

حلاوت ده از روق طاعت مرا :: غنی کن ز کس قناعت مرا

ای ای ای الهی الهی :: روز قیامت کن عفو گناه

اگر دعوتم رد کنی در قبول :: من دوست دوامان آل رسول

سپردم تو بمانه خویش را :: تو دانی حساب کم و بیش را

چنان ساز مایل بقیام مرا :: که نبود تمنای دنیا مرا

بنمادان در دهر اران سلام :: ز ما بر محمد علیه السلام

الهی اگر کسی این خط نوشت :: عفو کن گناهش عطا کن بخش

تمت تمام شد بیاض سرکار دولت مدار فیض امار

نواب ستطاب معالی القاب عالی جناب

نواب علیمردان خان بهادر دام اقباله واجلاله

نخط احقر العباد و قمر ما و من بنده جو کمین کوی

خط عربی تباریخ یازدهم شوال الحکم ۱۲۱۵

هجری بنویس صورت ترقیم یافت هوا مستوان

برای الحب برای بپاکی دشمن در قبر کند

یا در گذرگاه و حق کند

۵	۲	۸
۹	۷	۴
۱	۶	۳

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

این نقش را از عروج ماه بر کف دست یا بر قرطاس

یا بر لوح پنج و یا هفت بار هر روز نوشته باشد
این است

بسم الله الرحمن الرحيم بحی جبرائیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و جی عیسی و موسی بنی

لا اله الا الله محمد رسول الله تا ویرت
لا فتا الا عیال صیف الا ذوالفقار هم یلم
عی فیم لایر جون این آیت را بر شکم

یا بر نبات بخواند مطلوب را بخوراند لب
اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بِكُمُ يَا عَمِّي يَا هُم لَا يَرْجِعُونَ
نوع دیگر برای دفع درد که از فرج عورت فو
د آب برود و هیچ وجه نماند ای اتا و نیز را نوشته
در کمر عورت بندد ازین رنج خلاص یابد از
سوده رست نیست یَقْلِبُهُمْ أَنَا نَمَات
أَوْ قَتَلَ أَنْفَلَبْتُمْ عَلَى عَقَابِكُمْ وَ نَعْدِيكَ رُزْ بَرَأِي
مانند نیکم عورت نوشته یکی در کمر عورت بندد و یکا
بخوراند و بنام شیوه جهان شیرینی بخش کند نیست
بسم الله الرحمن الرحيم اللَّهُمَّ احْفَظْ بَنِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَبَنِي آيَاكَ نَعْبُدُكَ يَا كَرِيمُ يَا قَيُّوْمُ

بِرَحْمَتِكَ يَا اَلْاِلهَ الرَّاحِمِينَ اَللهُ بِحُرْمَتِ اِيْنِ عَزِيْمَتِ

رَبَانِي فَلَا تَنِي تَخْضَعُ لَكَ بِمَنْدَجِي تَشِيْنِي مَوْلَانِي تَمَاتِمَةُ الزُّهْرَا

398

صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهَا وَعَدِيْكَ بِهَرَكَةِ اِيْنِ اَسْمَاءِ

بِرَكُوْزِهِ بِنُوِيْدِهِ وَآسِيْبُ زَدِهِ رَا بِخُوْرَانِ اَسِيْبُ دِيْدِهِ

بِرِيْكَ دَفْعِ شُوْدِ لُوْزِ اَشْرَاقِ قُوِيْ نوْعِدِيْكَ بِهَرَكَةِ اِيْنِ نَقْشِ

نُوْشَةِ دُرْخَانِ نِكَاهِ دُرْدَانِ اَللّٰهُ تَعَالٰی دُرْخَانِ آفَتِ رِزْقِ

۷	۲	۹	نمود این است
۸	۶	۴	
۳	۱۰	۵	

نوْعِدِيْكَ سُوْرَةِ الْكُوْثِرِ بِهَفْتِ دَفْعِ بِرِشْرِفِ زُرْدِ فَوَاقِيْهِ

بِرِهَرَكَةِ بَرَنْدُوْشِ نوْعِدِيْكَ اَكْرَ فَوَاقِيْهِ كِهْ زَنَارَا دُرْخَانِ

خُوْدِ كُنِيْ اِيْنِ تَاوِيْزِ اَنُوْشَةِ زِيْرْدَنْدَانِ خُوْدِ نِكَاهِ دُرْخَانِ

دو حکایت کند زن بی اختیار کرد و بکلام در آید تا ویزاست

لا الا اعلان نوعدیکر اگر خواهد که زبان کی را ببندد

این ظلم را بنویسد و در زیر نیک کران بنهد تا زبانش بسته شود

است

۵۴۴	۱	۵۳
۴۴	۴۴	۴۴

 نوعدیکر اگر خواهد که در

محبت خود کی را بفرار کند باید که این ظلم را بنویسد

بر زبان کند و پیش کر به سیاه اندازد تا او بخورد و مقهور شود

سده تو باید بکشد ماه نو باشد روز شتری است طلسم کن

حالا اک طم لالا نوعدیکر که خواهد که را بر خود

فریخته و عاشق گرداند هفت صد بار ع نوخته و بر سر

خونده مطلوب را بخوراند از موده و عرب است و یابد

خود به بندد نوعدیکر برای تب و لرزه اگر که راتب

۱۸

هر روز بیاید و هیچ نوع دفعه شود این دعا بنویسد و در کلوتند

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله فی بسم الله کافی بسم الله الرحمن الرحیم

الوافی یا من الله برو بازنا الله و رسولک بر حقک یا ارحم

الرحمین نعوذ بک اگر عورت را حمل می افزاده باشد

391

باید که این دعا بنویسد بر زنان میوه و خوردن دهد اگر حمل

نماند فردا قیامت چهل او در دامن باشد دعا آنست

قوس ص قوس سلام بحق کل قرآن ط نعوذ بک جهت محبت

این آیه را بر خیز خور دینی یا بر مندل یا بر عطر یا بر نان

بیت یکبار بنام طالب و مطلوب بخواند و او را

بدید دینور به او شود و ما در میان خواندن سخن نگوید

آیه آنست و ض الناس من شیخ و من ادونا الله

أَنذَرُكُمْ بِمَوْتِكُمْ كَيْفَ رَأَيْتُمُ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا اسْتَضَاءُوا

حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ سِرُّ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ

أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَإِنَّ اللَّهَ خَدِيدُ الْعَذَابِ

نوع دیگر این نقش را برای قوه باه و ساه نوشته در

بند و تازمانیکه در پیش باشد منزل شود و است

کند نقش را الوقت از زال شود مجرب است

۸	۳	۱ ع	۷	۲	۲
۲	۱۲	۱۲	۳۲	۲۲	۱۲
۶	۴	۸۲	۳۲	۱۴	۲۲
۶	۱۳		۱۱۵	۱۲	۵۰
۶	۵		۱۱۵	۱۶۶	۳

نوع دیگر این نقش را از قلم طالو نویسد اما بسیار شود

۷	۹۷	۳۸۵	۵۶۹
۳۸۲	۲۷	۶۶	۸۷
۶۲	۲۷	۱۸	۲۸
۲۶	۲۵	۸۵	۸۸

نوع دیگر برای محبت آزموده و مجرب است باید که نام خود

و نام محبوب خود بر هفت بار چنان کند مری به هفت

اسم را اولی که سرینم را بخوراند و اگر زن محبوب

سک مالدینم را بخوراند تا که سک مرده نشود محبت برود

392

و مجرب است (غده) (مرحی) (ادوم) (غده)

(داسکر) (دس) (الهی) نوع دیگر فلان بن فلان

علا بعض فلان بن فلان این طلسم را بنویسد بر کاغذ

و بخوراند در میان دو کس عداوت کنی بخوراند اگر

زن باشد طلاق اگر کثیر باشد بخوراند است

لا اوج الا و عری می سوم ۷۴

نسخه آتش قوهل
مرج بیاہ
رکیور
هائے هائے هائے

زیره سفید برکت تمبول این همه ادویه را
۲۵ عدد
کوفته برکت تمبول را حل نموده شش کوبی به بند در ملا

بخورد اگر ملاکی نباشد در جغرات بوقت صبح بخورد

نوع دیگر برای سوزاک بهون پهلای را گرفته در

آب بیندازد بوقت صبح این را شش نموده قدری

سند یا تباسه بیندازد و بخورد سوزاک مطلق نماند

نوع دیگر ادویه لذت بیارد خون خروس سفید یعنی

مرغ همراه شهاد بخوشاند بر قضیب طلا نماید چنان لذت

شود که هر دو بهوش شوند نوع دیگر نسخ قوه باده

امساک افیون مصری چند بدستر دار حنی طمی

۵ لوله ۱۵ ماش ۱۵ ماش

سالب مصری کل بالونه زعفران مستکاروی

۱۵ ماش ۱۵ ماش یک توله ۱۵ ماش

خل

فل فل زنجبیل بی ریه دو انه فل فل کندر چند دار
سه ماهه ۱۷ ماهه ۱۷ ماهه ۱۷ ماهه

نقدی این همه ادویه را کوفته پیچته بعرق کیوژا نم داده
تور

کولی بای نقدر کنار ضلع بسته ورق نقره سجده نگاه دارد

از یک حب تا دو حب شام بخورد نوعدیکر نه دجهت
393

اساک و قوه باه از نموده است از بیاضی حکیم جواهر
سه ماهه

بکند بهج بند اول جواهر را ساییده نگاه دارد
سه ماهه

دیکر ادویه کوفته پیچته سرمه ساز نموده در پارچه دریایی

پیچتن نموده نمونه بر منگور در شعله خالص انداخته

بوجب بکین که کولی بندد برابر خود کسری زیاده کولی

بسته نگاه دارد و پیش از جماع چهار کپش کولی بخورد

بعد جماع کند به غیر حاصل شود و قوه بماند نسخ دیگر جهت

سیر نمودن منی ازیت سالب مهر
مقاقل مهر
۶ ماه
اوله

بوریدان بهمن سرخ قودری زرد تخم هلیون
۶ ماه ۶ ماه ۶ ماه
بنات هم که کوفته بخیه هفوف نموده خوراک نهاده
۳. لوله

بایریش یا یئر سبز لاچار کی یئر کاوهر قدر هم خرم شود

وقت صبح بخورد از ترش و بادی پرهنر نماید نوع دیگر

نسخه رتوبه باه زردی بیضه سرخ عرق پاز نیم پاو
عدد

عرق ادرک کنجد سفید سوسا سیاه
نیم پاو نیم پاو نیم پاو
اسکند ناکوری قدری جوز و جوتیری و دار چینی
نیم پاو نیم پاو
نیم پاستار قوام نموده ادویه نار اخلوت کرده

مچون سازد قدر دو توله وقت چهار همراه سیر مادی

کاو بخورد نسخه جهت خشک نمودن اب فرج عورت

وفا

و خنک و تنک سحر کلی انار بهشکری چون

شکر خور پوست اندر جو ۲۰ ۱۲ ۲۰
بارجه باریک این همه اودیه ۲۰

۱۲
و گوب نموده در میان سه انار آب خوش نماید و

۳۹۹

که نیم اسرار آب باقی ماند از آتش خود آرد سرد کرد

بارجه مذکور در روز یک سازند و بخور نماید

خوش کند و سرد نماید بارجه را باز رنگ نماید غرض

تا آب باقی ماند همین طور خوش داده سرد کرده بارجه

رنگ سازد وقتی که آب آخر شود بارجه را خشک کرده

نگاه دارد چهار انگشت آن را گرفته در میان شترنج

نهند بعد دو گری از فرج بیرون آورده مجامعت نماید

خوب خوش و آید از آن زن حاجت کند تا از بارجه چهار

انگشت

ذکر را دخیل کرده باز کنند از بارچه مذکور صاف کرده
در مجامعت گرم باشد بسیار خوش شود نوعدیکر منزل ^{نشین} ^{کنند}

بخورت کافور جودانه ^{یک} چور ^{هر دور} اساییده در
^{سهریه} ^{هرینه}
بشیر نر حل کنند که سرمه شود آنوقت کار دو کپری ^{مشته}

به صفی سوراخ قضیب طلا کنند بعد مشغول شود زن

انزال کنند نوعدیکر برای سیلابی منی ^{سوند}
^{۲ دلم}

مصری ^{۲ درم} هر دور ایجا کرده مقدر بادام بخورد و

برنج ساپی بی نمک خورده باشد دفع شود نوعدیکر

نخم زنند این ساید از آب بر ذر طلا کنند و از

دست و پایی خود بمالد اساک خوب شود نوعدیکر

به بل بهشت کشای در بارچه صفت کرده و آب او و ورق ^{او}

او

گرفته اورا بر برگ بان طلا کرد و هر ذکر بخواند
تا هفته ذکر دراز کرد و سخت شود نو عیدیکر چشم آید

آورده ز پیران زن دو دگند که مرده از شکم

عورت بیرون آید نو عیدیکر اگر کعبه دما جو یا

بزن بدهد و بخوراند چه مرده از شکم بیرون آید

است نو عیدیکر کوکله و بخور هر دو را میاید بر

طلا کند تا هفته سخت شود و طبع هر که عورت

نو عیدیکر علاج ناسور بیارد موسی عورت اورا

مانند سرمه اندیکه آب اندازد و ساییده بر

ناسور بند بکشد الهی رحمت شود نو عیدیکر برای

جاری که هیچ نوع بنزد این دوا بخورد مییت یابد

سوف بران شوند بران پوست
یک درم یک درم یک درم
کمرشده همه را سائیده بخورد شکم روان
یک درم
بند شود مجرب است نوع دیگر برانی قوت

باه و امساک بپزیند جوزه بویه برود
ادرم درم و ادرم
را با مسک حل کرده برین طلا کند سنجی و

امساک آرد نسخه دینی انشفس طوطیا
توله
سرب باریک طوطیا کرده سرب که از کرده
کنیم توله
قدری قدری فخلوط کعبه بردارد یک رسته بخورد

نوع دیگر دهنوی اشک شکر عرقه
۲ توله ۳ توله

طوطیا خام هلیله زنگ اندر جو مایین خورده کالان

چهار یک کنگیا باریک نموده وزن که مخلوط یک خنجر
۶ ما ۶ ما ۶ ما ۶ ما
۶ ما





